

اوپن و مریچین و تغییر در کتاب‌ها و روش‌های تدریس

درسی

در موضوع هدف‌های آموزشی، پیش از این می‌خواستیم که دانش‌آموزان در آموزش عمومی خواندن و نوشتن و حساب کردن بیاموزند، در دوره متوسطه با مقدمات علوم و فنون و هنرها آشنا شوند و در دوره‌های دانشگاهی، دانشجویان با آموختن علوم و فنون سطح بالاتر، مهارت‌هایی چون پزشکی، مهندسی، معلمی و را فرا گیرند تا بتوانند چرخ‌های جامعه را به حرکت درآورند.

در عمل هم افراد پس از گرفتن دیپلم یا لیسانس

و درجات بالاتر، در سازمان‌های دولتی

به کار مشغول می‌شدند. اما امروز

ادارات و سازمان‌های دولتی از

کارمندان ماهر و نیمه ماهر

اشباع شده و جایی برای جذب

فارغ‌التحصیلان مدارس و

دانشگاه‌ها وجود ندارد.

از سوی دیگر سواد،

خواندن و نوشتن و

حساب کردن نیست و

مسائل مهم‌تری در برابر

افراد قرار دارد که باید

آن‌ها را بیاموزند و به سواد

علمی فناوریانه برسند یعنی

سوادی کسب کنند که از

امکانات موجود در جهت بهتر

زندگی کردن استفاده کنند. در

جهان نو، هدف آموزش و پرورش

تربیت انسان‌هایی است که دانش و

مهارت‌های لازم برای زندگی در جهان

متحول را داشته باشند، احساس مسئولیت

نسبت به دیگران داشته، حافظ محیط زیست و

یادگیرنده مادام‌العمر باشند تا در طول عمر خود

دائماً خود را نو سازی کنند و با جامعه هماهنگ نمایند.

آموزش و پرورش کنونی به دنبال پرورش افرادی نیست که

اطلاعات فراوان در مغز خود ذخیره کنند، بلکه پرورش افرادی

مورد نظر است که بتوانند از منابع مختلف مانند کتابخانه،

رایانه و اینترنت اطلاعات ضروری را کسب کنند و آن‌ها را

برای حل مسایل زندگی به کار گیرند. قدرت حل مسئله

داشته باشند، با فرایند تولید کالاها، علم، هنر و اندیشه آشنا

باشند و عملاً خود در تولید شرکت کنند و توان همکاری،

همفکری و همیاری با اطرافیان و جامعه را داشته باشند.

در موضوع روش‌های آموزشی نیز دگرگونی کلی به وجود

آمده است. اکنون روان‌شناسان و اندیشمندان تعلیم و تربیت

به این نتیجه رسیده‌اند که یادگیری همراه فعالیت بدنی و

ذهنی صورت می‌گیرد و از راه عمل است که دانش و مهارت



بیشتر پدران و مادران علاقه‌مندند که به تحصیل فرزندانشان خود کمک کنند. تا یکی دو دهه پیش این کار آسان بود، زیرا آن‌ها همان کتاب‌هایی را که خود خوانده بودند، اکنون در دست فرزندانشان می‌دیدند و با همان روش و همان محتوایی که خود می‌دانستند به آموزش آن‌ها می‌پرداختند، تمرین حل می‌کردند، و چه بسا به جای بچه‌ها تکلیف می‌نوشتند و نمره می‌گرفتند! تدریس این کتاب‌ها برای معلمین هم آسان بود، چون اغلب همان کتاب‌هایی را که خود خوانده و امتحان داده بودند، تدریس می‌کردند و شیوه کار آن‌ها نیز همان شیوه گذشتگان بود.

در سال‌های اخیر شاهد تغییرات بیابایی کتاب‌ها و برنامه‌های درسی بوده‌ایم؛ اما این تغییرات مشکلاتی برای خانواده‌ها به وجود آورده است، به طوری که نمی‌توانند به فرزندانشان خود کمک کنند. حتی در پیشگفتار بعضی از کتاب‌های درسی از خانواده‌ها خواسته شده است که چون با روش تدریس آشنا نیستند از کمک کردن به فرزندانشان خودداری کنند.

اکنون این پرسش پیش می‌آید که چه ضرورتی وجود دارد که مرتباً کتاب‌های درسی را تغییر می‌دهند و بودجه هنگفتی را صرف تألیف و چاپ و توزیع کتاب‌های جدید می‌کنند و این همه سرگردانی به وجود می‌آورند؟ در پاسخ می‌گوییم: در یکی دو دهه اخیر هدف‌های آموزشی، روش‌های تدریس، محتوای علمی، و ارزشیابی کاملاً تغییر کرده است، در نتیجه تغییر برنامه‌ها و کتاب‌های درسی کاملاً الزامی است.



می‌شود. تا حدود سه چهار دهه پیش، ارزشیابی، امتحان کتبی یا شفاهی بود که از دانش‌آموزان گرفته می‌شد و معلم به سادگی نمره قبولی یا ردی را اعلام می‌کرد. اما امروز ارزشیابی مستمر و علمی جای امتحان شفاهی یا کتبی را گرفته، هر دانش‌آموز را با خودش مقایسه می‌کند و میزان پیشرفت یا پسرفت دانش‌آموز را مشخص می‌نماید و با توجه به ظرفیت و توانایی جسمی و هوشی او آموزش متناسب را اعمال می‌کنند.

در کشور ما هم به دنبال تغییرات کلی که در نظام حکومتی به وجود آمده و تغییرات کمی و کیفی که در آموزش و پرورش جهانی ایجاد شده است و نیز با توجه به سند چشم‌انداز بیست ساله ایران، هدف، برنامه و محتوای کتاب‌های درسی ملزم به تغییر است و اولیا و مربیان ناکزیرند خود را با تغییرات هماهنگ کنند. ناآشنا بودن پدران و مادران با برنامه‌های جدید، مسئولیت معلمان را افزایش می‌دهد. آن‌ها می‌کوشند تا در کلاس‌های درس توان رهبری خود را حفظ و تقویت کنند و دانش‌آموزان را افرادی دانا، خلاق و اهل کار و عمل و ایمان بار آورند و استعداد های نهفته آن‌ها را شکوفا کنند.

جامعه جوان ایران نیاز به مردان و زنان کارآفرین، خودباور و مصمم دارد که بتوانند با حفظ هویت خود در تولید علم و فناوری جهانی سهمی باشند و امکانات کشور را در راه سازندگی و توسعه پایدار به کار گیرند.

کسب می‌شود و نگرش به وجود می‌آید. در گذشته معلمی که کلاسش آرام‌تر بود و شاگردانش ساکت‌تر بودند، از نظر مدیران امتیاز بیشتری داشت. در صورتی که اکنون هنر معلمی را قدرت برانگیختن دانش‌آموزان و به شوق آوردن آن‌ها می‌دانند، به‌ویژه در دوره آموزش عمومی معلمان می‌کوشند تا یادگیرندگان را مشاهده‌گر خوب طبیعت بار آورند و به کودکان نگاه کردن، گوش دادن و دستکاری کردن و ... را بیاموزند.

محتوای علمی نیز دایما در حال افزایش است. در طول چند دهه اخیر، حجم دانش بشری چندین برابر شده و لازم است دانش‌آموزان با اطلاعات و یافته‌های جدید آشنا شوند. در بسیاری از درس‌ها در فاصله‌ای که کتاب تألیف، چاپ و نشر می‌شود، مفاهیم جدیدی به وجود می‌آید. به‌طوری که کتاب کهنه شده و مطالب آن تازگی خود را از دست می‌دهد. در بسیاری از دانشگاه‌ها و در بعضی از درس‌ها به جای کتاب از مقالاتی که به تازگی منتشر شده است، استفاده می‌شود. اگر در گذشته کتاب درسی برای مدت ۲۰ تا ۳۰ سال می‌توانست مورد استفاده قرار گیرد، امروزه عمر متوسط کتاب‌ها حدود ۵ سال خواهد بود. بنابراین والدین و معلمان نباید انتظار داشته باشند که کتاب‌هایی را که خود خوانده‌اند، اکنون به فرزندان یا دانش‌آموزان خود آموزش دهند. ارزشیابی، یکی دیگر از تغییراتی است که در برنامه‌ها منظور